



## فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و هفتم - پاییز ۱۳۹۷ - از صفحه ۸ تا ۳۰

### حضور حیوانات در شاهنامه با رویکردی به نقش تمثیلی و نمادین

رقیه مهماندوست کتلا<sup>۱</sup>، بتول فخر اسلام<sup>۲\*</sup>، محبوبه ضیاخدادادیان<sup>۳</sup>، پروین دخت مشهور<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
۲. هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
۳. هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
۴. هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

#### چکیده

یکی از دلایل جذابیت داستان‌های حماسی حضور حیوانات در شاهنامه با جلوه تمثیلی و نمادین، است. فردوسی با هنرمندی تمام توانسته از حیوانات در جهت افزایش بار محتوایی شاهنامه بهره بگیرد. البته لازم به ذکر است مقوله تمثیل در ادبیات دارای قدمت بسیاری است و ایفای نقش توسط حیوانات در فرهنگ ادبی ایران پررنگ بوده است. درچنین فرهنگی، داستان و تمثیل در زندگی انسان جاری و ساری بود و همواره به همین دلیل نوعی نقش پذیری اجتماعی و سیاسی و حتی تاریخی برای حیوانات لحاظ؛ که به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شد. مانند تمثیل عرفانی، تمثیل حماسی، تمثیل سیاسی و... حیوانات انواع مختلفی دارند؛ برخی قهرمان و برخی ضد قهرمان و در این بین شخصیت‌هایی که جنبه بینابین دارند یا خاکستری‌اند و یا خنثی و گاهی چندوجهی. حکیم فردوسی از این طریق توانسته است با پندار شخصیت بخشی به حیوانات، ضمن ایجاد شور و هیجان در داستان‌های شاهنامه، پیوند و همبستگی میان انسان و حیوانات را به هنر تمثیل به تصویر کشیده و در راستای تعالیم اخلاقی خود که با رنگی حماسی و اسطوره‌ای تظاهر می‌یابد به خوبی استفاده نماید. حیوانات شاهنامه هر یک به تنهایی به عنوان یک شاهد مثال تمثیلی، حاوی ماجراها و رخداد‌های جذابی هستند که در این مقاله به شیوه توصیفی به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: شاهنامه، تمثیل، فردوسی، حیوانات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۰

پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Bt\_Fam12688@yahoo.com

پست الکترونیکی: tmehmandoost2@gmail.com

## مقدمه

حیوانات در شاهنامه در قالب تمثیلی و نمادین موجب جذابیت داستان‌های حماسی شده‌اند، تمثیل یکی از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال مفهوم در حماسه است؛ که اصل و اساس آن بر پایه تشبیه است. بیشتر شاعران از نقش‌های تمثیلی حیوانات در یک اثر به دنبال تحقق اهداف و آرمان‌هایی هستند که به مخاطب منتقل کنند. در داستان‌های تمثیلی، حیوانات نقش مهمی دارند. فردوسی با هنرمندی تمام توانسته است با استفاده از حضور حیوانات در شاهنامه، تأثیر تمثیل را به تصویر بکشد. در این مقاله حیوانات نقش آفرین در شاهنامه و نقش تمثیلی آن‌ها با آوردن شاهد مثال بررسی شده است. بسیاری از شاعران و نویسندگان همچون فردوسی به نوعی در موارد گوناگون در آثار متعددی نقش‌های تمثیلی متفاوتی از حیوانات رقم زده‌اند. می‌توان تمثیل را چنین تعریف کرد: «ذکر روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگردان اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند حاصل می‌شود یا بیان داستان و حدیثی است به طریق ذکر مثال» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴).

در اینجا لازم است چند اصطلاح توضیح داده شود: تمثیلات بر اساس شخصیت‌های هر داستان «به دو قسمت پارابل و فابل و گاهی به سه قسمت پارابل، فابل و اگزومپولوم تقسیم شده‌اند». (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۷۲) پارابل به داستان‌هایی که قهرمانان آنها انسان هستند گفته می‌شود. فابل به داستان‌هایی که نقش آفرین‌های آن حیوانات هستند. اگزومپولوم داستان‌های تمثیلی که بعلت رواج آن شهرت بسیار دارد. طوری که مخاطب با شنیدن قسمتی از آن متوجه هدف ضمنی و اصلی آن می‌شود. حسینی کازرونی معتقد است که تمثیل در شعر فارسی به سه شکل نمود یافته است: ۱- تمثیلاتی که در یک مصراع یا یک بیت بیان شده است؛ ۲- تمثیلاتی که در دو بیت ظاهر شده است؛ ۳- تمثیلات گسترده. (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴: ۲۲) تمثیل چه کوتاه، چه بلند، برپایه تشبیه است و ساختاری بر این اساس دارد.

فردوسی در عین بهره‌گیری از سه نوع مذکور، به علت زبان حماسه از تمثیلات گسترده بیشتر بهره گرفته است. در شاهنامه‌ی فردوسی حیوانات نقش‌های مختلفی ایفا نموده‌اند، طوری که گاهی خود قهرمان تمثیلی داستان بوده‌اند. مثل رخس در هفت خان که توانست یک قهرمان

باشد. تمثیل و داستان‌های تمثیلی یکی از ابزارهایی است که فردوسی با بکارگیری آن به طرح موضوعات متنوع می‌پردازد. در واقع تمثیل ابزار مناسبی برای بیان غیرمستقیم اندیشه است؛ که البته فردوسی به زیبایی از تمثیل در حماسه بهره می‌گیرد، چرا که او واقف به این نکته هست که تکرار مداوم این مفاهیم موجب آسیب زدن به پیکره حماسه می‌شود. از این رو با ظرافت تمام از حضور حیوانات در شاهنامه بهره گرفته و تمثیل را در بهترین حالت برای مخاطب به ارمغان می‌آورد. فردوسی به خوبی دریافته بود که یکی از روش‌های موثری که می‌تواند بعضی مفاهیم را برای مخاطب تبیین کند، زبان تمثیل است.

### ۱- بیان مسأله

آشنایی با مفهوم تمثیل، نگاهی به حضور حیوانات با نقش‌های تمثیلی در شاهنامه فردوسی، معرفی نمادهای هر یک از آنها و آوردن شاهد مثال، اصلی‌ترین مسأله تحقیق به شمار می‌آید. در نهایت، رسیدن به بازتاب تمثیل در حماسه و بررسی نمونه‌های تمثیلی در حماسه به منظور آشنایی با ابعاد دیگر حماسه.

### ۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

موضوعات تمثیلی در شاهنامه، نه تنها جریانی فرعی و در حاشیه نیست، بلکه همسو با مؤلفه‌های حماسی و حتی فراتر از آن، انعکاس یافته است و نقش مؤثری در پیشبرد فرآیند شاهنامه دارد. همچنین، بخشی از فرهنگ و سبک ایرانیان باستان با در نظر داشتن شاخصه‌های تمثیلی قابل درک است.. بنابراین، بررسی حضور حیوانات در شاهنامه با رویکرد تمثیلی ضرورت می‌یابد.

### ۳- پیشینه تحقیق

با وجود اینکه شاهنامه یکی از منظومه‌های حماسی برجسته در گستره ادب فارسی به شمار می‌رود و مفاهیم تمثیلی در آن نقش مؤثری دارد، تاکنون در ارتباط با فردوسی و حضور حیوانات در شاهنامه با رویکردی به نقش تمثیلی آنها، پژوهشی جامع و کامل که در آن به موضوع تمثیل و با این دیدگاه انجام شده باشد محدود و انگشت شمار می‌باشد،

اما پژوهش‌هایی با محوریت موضوع تمثیلی که نگارنده با مطالعه آن خط مشی و جهت نگارش را دریافت کرده در گردآوری این مقاله مؤثر بود:

- حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۴)، تمثیل و ادبیات تمثیلی، فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. دوره ۷. شماره ۲۳. ص (۲۴: ۱۳).

- رضا بیگی، مریم، ۱۳۸۷، جادو، حیوانات و پیش‌بینی‌ها در شاهنامه فردوسی، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه

- عباس زاده، فاضل، ۱۳۹۴، نقش تمثیلی حیوانات در روند داستان‌های شاهنامه فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر شماره پیاپی، بیست و ششم - زمستان

#### ۴- دلایل بازتاب تمثیل در شاهنامه

شاهنامه در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری سروده شده است. در این دوران، استفاده از شاخصه‌های ادبیات تمثیلی در متون ادبی نسبتاً گسترده شد. در پیش‌آمد این وضعیت عوامل گوناگون بیرونی و درونی اثرگذار بوده است که به آنها اشاره می‌شود:

#### ۴-۱- عامل بیرونی

از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در ایران حکومت‌های ترک‌نژاد غزنوی و سلجوقی در رأسامور بودند. شاهان این دودمان تعلق خاطر چندانی به فرهنگ ایران باستان نداشتند و تلاشی برای احیا و ترویج آن انجام نمی‌دادند. در نتیجه تمثیل یکی از روش‌های شاعران برای انتقال مفاهیم به مخاطبان بود. تا در قالبی پوشیده به اهداف خود دست یابند.

#### ۴-۲- عامل درونی

شاهنامه بی‌نظیرترین اثر حماسی است که انواع ادبی مختلفی را در خود گنجانده است. گویی فردوسی تمام تلاش خود را در جهت استفاده از تنوع ادبی در شاهنامه بکار بسته است تا مخاطبان در آینده با خواندن شاهنامه احساس خلأ نکنند. در واقع فردوسی دغدغه این

موضوع را داشته که شاهنامه از انواع ادبی غنی باشد. بنابراین در هر فرصتی یکی از هنرمندی‌های خود را به تصویر کشیده است.

#### ۵- اهداف تحقیق

هدف کلی تحقیق دست یافتن به نگاهی منسجم و متفاوت جهت بررسی نمونه‌های تمثیلی با حضور حیوانات در شاهنامه فردوسی و آشنایی با نمادها. البته مهم‌ترین هدف گامی کوچک در جهت زنده نگه داشتن حماسه و آشنایی با ابعاد تمثیلی آن می‌باشد.

#### ۶- روش تحقیق

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و منطبق بر تحلیل و توصیف می‌باشد. ابتدا با مطالعات کتابخانه‌ای مطالب مورد نظر جمع شده و با روش تحلیل محتوا بر طبق اهداف تحقیق، طبقه بندی و تحلیل شده‌اند. بعد از منبع شناسی در کتابخانه آستان قدس رضوی و ثبت منابع مرتبط با موضوع، به مشورت با استاد راهنما و مشاور پرداخته تا تحقیقی هدفمند، تحقیق انجام شود. در نهایت یادداشت برداری مطالب صورت گرفته و سپس تحلیل‌های شخصی ضمیمه شده؛ در نهایت به تدوین مناسب پرداخته شود. تقدیر و تشکر از راهنمایی‌های خردمندان سید احمد حسینی کازرونی که در جهت اصلاحات مقاله بسیار راهگشا بودند.

#### ۷- حیوانات

از دیرباز حیوانات در قصه‌های ساخته و پرداخته بشر، نماد و نمود داشته‌اند. در شاهنامه حکیم فردوسی، حیوانات نقش‌های تمثیلی مختلفی ایفا نموده‌اند. دوشادوش پهلوانان بوده‌اند. گاهی خود قهرمان اصلی یک ماجرا هستند. با مطالعه شاهنامه در می‌یابیم که فردوسی گاه با آوردن نام حیواناتی از قبیل: اسب، گاو، سیمرغ و... در کنار پهلوانان نامی چون رستم، فریدون، زال و... ایجاد ارتباط میان آنها و نقش‌های تمثیلی اشاره دارد. به طوری که با شنیدن نام هر یک از حیوانات، پهلوان مرتبط با آن در ذهن مخاطب تداعی می‌گردد که این ناشی از همان نقش آفرینی بین آنهاست.

## ۷-۱- سیمرغ و زال

سیمرغ در حماسه و عرفان نماد خداوند است؛ اما نقش‌های تمثیلی متعددی در شاهنامه ایفا می‌کند. ارتباط زال و سیمرغ یکی از زیباترین نقش‌های تمثیلی حیوان در کنار انسان در ادب حماسی است. سیمرغ در شاهنامه علاوه بر اینکه پرورش دهنده زال است؛ نقش‌های بسیاری را ایفا می‌کند. سیمرغ تمثیلی از پرورش دهنده قهرمان، راهنما، معالج، چاره‌گر و پیشگو بوده است. سیمرغ در هنگام رهاشدن زال در البرز کوه، تمثیلی از پرورش دهنده است:

نگه کرد سیمرغ	بابچگان	بر آن خرد، خون از دو دیده چکان
شگفتی بر او بر فکندند مهر		بماندند خیره بدان خوب چهر
شکاری که نازک تر آن برگزید		که بی شیر مهمان همی خون مزید
بدین گونه تاروزگاری دراز		بر آورد داننده بگشاد راز
چو آن کودک خرد پرمایه گشت		بر آن کوه بر روزگاری گذشت

(شاهنامه، ۸۵: ۸۶-۹۰)

«سیمرغ پرنده‌ای است افسانه‌ای که بدان عنقا نیز گویند این مرغ ماورایی با هوشمندی و توانایی که داشته نمادی بوده از رهبری.» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۳۵۳) در داستان رستم و اسفندیار سیمرغ نقش راهنما و چاره‌گر را دارد. این بار، زمانی که رستم در مقابل اسفندیار جوان، عاجز می‌ماند و خسته و زخمی باز می‌گردد، پر سیمرغ را در آتش می‌افکند و سیمرغ می‌آید و به چاره‌گری و درمان می‌پردازد و نهایتاً راه حل به رستم نشان می‌دهد که چگونه اسفندیار را از بین ببرد. «سیمرغ برای جنگ نهایی با اسفندیار، یک سلسله دستورهای دقیق به رستم می‌دهد: گوید که این چوب را به آتش راست کن. پیکان و پر بر آن بنشان. پیکانش را در آب زر فرو کن. چون با اوروبه رو شدی نخست لابه کن و چون نپذیرفت، دودست را مقابل چشم او گیر و چنان چون بود مردم گز پرست رها کن.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۶، ۱۵۵-۱۵۶)

ازو چار پیکان به بیرون کشید	به منقار از آن خستگی خون کشید
بر آن خستگی هابمالید پر	هم اندر زمان گشت با زیب و فر ...

(شاهنامه، ۱۲۶۵: ۷۴۷-۱۲۶۶)

سیمرغ می‌تواند نمایشی از یاری‌گری هم باشد. او بارها و بارها به یاری زال و رستم شتافته است. «استعانت زال از سیمرغ در مواقعی است که دیگر کمکی از دست هیچ آدمیزادی بر نمی‌آید. یکبار هنگام زاده شدن رستم بود، دومین بار زمانی است که مرگ بر در خانه رستم می‌کوبد... (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۵: ۳۱۹). حتی پر سیمرغ، تمثیل است. «پرسیمرغ از یک سو نشانه مهر سیمرغ به زال است از سوی دیگر نشانه اسطوره‌ای است. پرسیمرغ در بخشیدن فر و در تدبیر و چاره اندیشه در اوستا در شاهنامه کارکردی مشابه دارد. همچنین در هر دو در هنگام درماندگی به کار می‌آید. پر می‌تواند در نهان خود بخشی از خرد و اندیشه ناب و برتری باشد که از عالم مینو سرچشمه می‌گیرد. پر پروازی که به پرنده قدرت پرواز می‌دهد همان دانایی است که به انسان توان مقابله با مشکلات چاره یابی و درمانگری می‌بخشد.» (همان، ۲۳۵)

ابا خویشتن بر یکی پَر من	خجسته بود سایه فر من
گرت هیچ سختی بروی آورند	ورانیک و بدگفت و گوی آورند
بر آتش برافگن یکی پَر من	بینی هم اندر زمان فر من
که در زیر پرت پیرورده‌ام	ابا بچگانست بر آورده‌ام
همان گه بیایم چو ابر سیاه	بی آزارت آرم بدین جایگاه

(شاهنامه، ۷۵: ۲۹-۳۵)

علاوه بر موارد مذکور سیمرغ یکی از جانورانی است که در شاهنامه در نقش پزشک معالج پدیدار می‌شود. در داستان به دنیا آمدن رستم، سیمرغ در نقش معالج به زال می‌آموزد که به طریق شکافتن پهلو فرزند را بیرون کشیده

نخستین به می ماه را مست کن      ز دل بیم و اندیشه را پست کن...

(همان، ۹۷: ۱۴۹۳)

نکته جالب این که در همین داستان نمایشی از پیش‌گویی است. سیمرغ پیشگویی می‌کند که فرزند متولد شده، پهلوان بزرگی خواهد شد یکی از کارکردهای مهم سیمرغ پیشگویی‌های

اوست که در بسیاری از موارد راهگشا بوده و باعث شده است که مشکل حل شود. سیمرغ نماد غیب دانی، همه آگاهی و پیش آگاهی است. پیشگویی او در هنگام تولد رستم: تمثیل:

بدین کار دل هیچ غمگین مدار      که شاخ برومند آمد به بار

(همان، ۱۵۰۱)

شاید یکی از شاخصه‌های سیمرغ این است که او نمادی از خردمندی است. «سیمرغ در شاهنامه نماد دانایی و خرد است قدرت پرواز در آسمان مینوی را دارد و محدودیت انسان و سایر موجودات زمینی، آبی، زیر زمینی را ندارد و می‌تواند از ناشناخته‌های دور و غیر قابل دسترسی آگاه باشد. سیمرغ شاهنامه پرنده‌ای فراخ بال است که در البرز کوه مقدس آشیان دارد.» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۲۳۴)

«سیمرغ پیشگو است و آینده زال را می‌داند. به او می‌گوید که بودن تو در کنار من برایم خوش است و رفتن تو، رسیدن به آینده‌ای درخشان است. ولی رفتن برای تو بهتر و زیباتر است.» (رضا، پژوهشی در ادب فارسی، ۱۶۹). گویا سیمرغ برای حمایت زال مأمور همیشگی است. او زال را به بهترین صورت پرورش می‌دهد. «شکوه سیمرغ، انسانی خوار را به انسانی ارزشی و دارای سه بعد پهلوانی، دینی و خرد مبدل کرد که با حضور یزدان در بیداری ممکن نبود.» (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۴)

«در میان پرندگان هم سیمرغ از سیمای قدسی و اساطیری درخشان‌تری برخوردار است. سیمرغ در روایات اساطیری، عرفانی سلطان پرندگان و نماد ذات آمده است.» (رضا بیگی، ۱۳۷۸: ۳۳). سیمرغ چه از رنگ عرفانی و چه از رنگ حماسی، پرنده‌ای خارق العاده است که مخاطب جذب رفتارهای او شده و گاه حتی در باور نمی‌گنجد که سیمرغ، فقط یک پرنده است. سیمرغ نمادی از مجموع رفتارهای تمثیل گونه که گاه در هیچ لثر ادبی به این زیبایی دیده نشده است.



## ۷-۲- گاو برمایه و فریدون

گاو حیوانی است که در برخی از ملل تمثیلی از موجودیت مقدس است. در ایران باستان نماد آفرینش مینوی بوده است. در شاهنامه، فردوسی جهت چند داستان از وجود این حیوان بهره جسته است. در داستان فریدون گاو نماد «قهرمان پروری» است. برمایه، نام گاوی است که فریدون را شیر می‌دهد. رابطه او و فریدون نیز از جمله تصاویر بی نظیر شاهنامه است. «گاو هم در میان حیوانات وجهه اساطیری قوی دارد و هم ردیف سیمرغ و اژدها قرار می‌گیرد. در شاهنامه دایگی و حضانت فریدون به گاوی به نام برمایه واگذار می‌شود.» (پور نامداریان، ۱۳۶۴: ۳۲) در داستان آن گاه که ضحاک ستمگر پدر فریدون را می‌کشد فرانک با فرزندش فریدون به پیش نگهبان مرغزاری که گاو برمایه در آن می‌چرد می‌رود و رمزگونه و تمثیلی می‌گوید مدتی این کودک مرا امان بده که:

تمثیل:

کجا نامور گاو بر مایه بود	که بایسته بر تنش پیرایه بود
به پیش نگهبان آن مرغزار	خروشید و بارید خون بر کنار
بدوگفت کین کودک شیرخوار	ز من روزگاری به زنهار دار
پدر وارث از مادر اندر پذیر	و زین گاو نغزش پیور به شیر
وگر باره خواهی روانم تو راست	گروگان کنم جان بدان کت توراست
پرستنده بیشه و گاو نغر	چنین داد پاسخ بدان پاک مغز
که چون بنده در پیش فرزند تو	باشم پرستنده پندتو
سه سالش همی داد زان گاو شیر	هشیوار بیدار زنهارگیر

(شاهنامه، ۲۱: ۱۲۴-۱۳۱)

فریدون یاد دایه بی زبانش را گرامی می‌دارد. حتی به کین خواهی این گاو کمر به نابودی ضحاک می‌بندد.

همان گاو کش نام برمایه بود زگاووان ورا برترین پایه بود

که کس در جهان گاو چونان ندید      نه از پیر سرکار دانان شنید  
(همان، ۱۲۰: ۱۱۲-۱۱۳)

گاو در این ماجرا نقش تمثیلی دارد و مثالی برای فداکاری است؛ نقش مادرگونه‌ای دارد تا جایی که بعدها فریدون انتقام او را از ضحاک می‌گیرد. «گاو بر مایه موجودی اسطوره‌ای است که نقش دایه و شیردهی فریدون بر عهده می‌گیرد. او را می‌توان یکی از موجودات غیرانسانی خردمند و آگاهی دانست که در راه ایفای خویشکاری جان ارزشمند خود را از دست می‌دهد. (کیا، ۱۳۷۱: ۲۱)

در واقع گاو در نقش تمثیلی خود همچون مادر، حمایت‌کننده است. «در شاهنامه فرانک زاینده فریدون است و وظیفه پرورش قهرمان موعود را عوامل دیگری که در سنت هند و ایرانی این اسطوره اهمیت بیشتری داشته‌اند بر عهده دارند. گاو پرنگار که همزمان با قهرمان به جهان آمده است، فریدون را شیر می‌دهد.» (همان، ۲۳)

### ۷-۳- اسب رستم: رخس

اسب در فرهنگ پهلوانی نماد مردانگی و گندآوری پهلوانان است. «اسب در تمام فرهنگ‌ها به عنوان حیوانی نجیب و مفید به شمار می‌رود که در خدمت انسان است و در بعضی مواقع هم صاحب خود را از وقایع و اتفاقاتی که در پیرامون رخ می‌دهد آگاه می‌کند.» (رضاییگی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). اسب در شاهنامه، دوشادوش پهلوانان در میدان حضور دارد. رخس اسب پهلوان نامدار رستم است. رخس علاوه بر اینکه در همه جا به عنوان کره اسب در خدمت جهان پهلوان است، در بعضی موارد نیز ناجی رستم بوده است. در شاهنامه، اسب تمثیل همراهی و مهربانی است. رفتاری شبیه به انسان دارد و دوشادوش پهلوانان در رزم و بزم حضور دارد. اما اسب نامدار شاهنامه از لحاظ فداکاری و یاری رساندن مثال زدنی است. «یکی از خردمندترین موجودات اسطوره‌ای حماسه، رخس رستم است. ورود او به حماسه بسیار زیبا و باشکوه است. در ورود او به حماسه خرد و اسطوره نقش مهمی دارند.» (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۲۲۴) پهلوانی چون رستم، شایسته داشتن اسبی چون رخس است که در بیشتر لحظات در

خدمت جهان پهلوان است. مثلاً آنجا که در مسیر هفت خوان، رستم به خواب رفته بود، رخس با فداکاری بی نظیری، یک تنه در برابر شیری که حمله ور شده بود، ایستاد و او را از پای درآورد. یا در درگیری با اژدها با شجاعت می‌جنگدطوری که رستم را به تعجب و می‌دارد. رستم به خواب فرو رفته بود که رخس وی را از وجود اژدها آگاه می‌کند. در اینجا رخس تمثیلی از خودگذشتگی و ایثار است:

تمثیل:

چو زور تن اژدها دید، رخس	کز آن سان برآویخت با تاجبخش
بمالید گوش اندر آمد شگفت	بلند اژدها را به دندان گرفت
بدرید کتفش به دندان چو شیر	بر او خیره شد پهلوان دلیر
بزد تیغ بنداخت از بر سرش	فرو ریخت چون رود خون از برش

(همان، ۱۴۴: ۱۰۳-۱۰۷)

از ویژگی‌های دیگر او این که: داغ و نشان کسی را ندارد، مثل خورشید درخشان و نورانی است، اسبی آزاده است، داغ و نشان هیچ پادشاهی را پذیرا نیست، کاملاً آگاه و آشنا با سخنان رستم است. به عقاب یا شاهین «پرنده مهری» مانند شده است و پویایی سُم او با سرنوشت ایران به هم گره خورده است. این اسب در تمام نبردها، یار و مونس رستم است.» (عربیانی نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۱۱)

همچنین رخس امتیاز منحصر به فردی داراست. می‌توان به حادثه مرگ رستم مثلاً در داستان رستم و شغاد اشاره کرد رخس خارق العاده عمل کرد، گویی پیشگویی می‌داند رخس در نزدیکی چاهساری که به عنوان دام برای مرگ رستم پوشش داده شده بود از جلو رفتن خودداری می‌کرد و قدم بر نمی‌داشت تا رستم را از دسیسه پلید شغاد آگاه کند. تمثیلی از درک یک فاجعه است:

تمثیل:

همی رخس زان خاک می‌یافت بوی	تن خویش را کرد چون گرد گوی
همی جست و ترسان شد از بوی خاک	زمین را بغلش همی کرد چاک

بزد گام رخش تگاور به راه چنین تا بیامد میان دو چاه  
(همان، ۱۰۹: ۱۰۶-۱۰۸)

«در جنگ‌ها و پیش آمدها گاهی اسب پهلوانان به یاری آنان می‌شتابد. رخس اسب معروف رستم صاحبش را دوست می‌دارد و او را درک می‌کند. به هنگام خطر او را با شیهه کشیدن یا بی تابی خود آگاه می‌سازد و هنگام جنگ دشمن را به سختی گاز می‌گیرد.» (ماسه، ۱۳۷۵: ۱۹۰)

«چون زال جهان پهلوانی به رستم بخشید و از او خواست تا به نبرد با افراسیاب بشتابد خواست تا اسبی برای رستم برگزیند. تا اینکه زرنگ گله اسبی از کابل آورد که در آن مادپانی بود که با وجود اینکه سه سال از عمر او می‌گذشت مادرش محافظ او بود، رستم کمند افگند و سر رخس را به بند آورد و چون مادرش حمله آورد او را با مثنی از خود دور ساخت.» (رضاییگی، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

گفتنی است که در میان حیوانات و رمز گونه‌های آنها، اسب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. رخس اسب رستم، شبرنگ بهزاد، اسب سیاوش، از وجهه اساطیری خاصی در اساطیر ایران برخوردارند. «طول حیات رخس بسیار طولانی و به درازای عمر رستم است. او در عهد پادشاهی گشتاسپ، کره اسبی پیلتن بود و تا زمان بهمن و اسفندیار زیست هوشیاری و خردمندی او در ماجرای مرگ رستم آشکار است. زیرا از خیانت آگاه است و تلاش می‌کند رستم را از رفتن باز دارد.» (همان، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

رخس در داستان رستم و سهراب نقش بسیار مهم و اصلی ایفا می‌کند چرا که با دزدیدن رخس توسط افرادی برای بارور کردن اسبان ماده سرنوشت رستم عوض می‌شود، رستم به سرزمین توران می‌رود با ته‌مینه آشنا شده و غم نامه رستم و سهراب از همین مرحله آغاز می‌شود.

گرفتند و بردند پویان به شهر  
همی هر یک از رخس جستند بهر

(شاهنامه، ۱۷۳: ۲۸-۲۹)

#### ۷-۴- اسب سیاوش

شبرنگ بهزاد نام اسب سیاوش است و سیاهی رنگ از نام آن پیداست. اسب بهترین دوست پهلوان و همزاد اوست. گزینش اسب خود یکی از آداب تشریف و در آمدن به سلک پهلوانان است. اسب مکمل وجودی پهلوان است. «اسب یکی از جانوران نمادین است که در شاهنامه از ارزشی بنیادین برخوردار است. از سویه کردار گاه همچون انسان رفتار می‌کند و زبان دارنده خویش را در می‌یابد.» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۲۹) اسب سیاوش، شبرنگ بهزاد از تبار اسب‌های اساطیری است. شبرنگ تمثیلی از راز نگهداری و همدلی است. «اسبی که زبان می‌فهمد. سیاوش دم مرگ رازی در گوش اسب سیاه می‌خواند و اسب را رها می‌کند. اسب راز تعویض خود را به کیخسرو تا سال‌ها نگه می‌دارد.» (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۲) شبرنگ نیز نماد یاری‌گری و همراهی است. رسالت او، یاری رساندن به کیخسرو در نبرد اهریمن است. شبرنگ هنگامی که کیخسرو را می‌بیند، او را می‌شناسد.

نگه کرد بهزاد و کی را بدید      یکی باد سرد از جگر برکشید

(همان، ۲۱۰)

«سیاه رنگی اسب فرخ نژاد سیاوش و کیخسرو را نمی‌توان نشانی اهریمنی و پلید دانست. زیرا با خویشکاری اهورایی آنها سازگار نیست بلکه نماد سوگواری و سیاهپوشی بر مرگ سیاوش است همانگونه که خورشید و ماه هم با ابر سیاه خود را می‌پوشانند و به سوگ می‌نشینند.» (موسوی، خسروی، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

شبرنگ بهزاد، اسب مخصوص سیاوش، رفتار و کرداری همچون انسان دارد و تمثیلی از هم‌دلی و هم‌رازی است. در جایی که با او سخن می‌گوید مخاطب احساس می‌کند سیاوش با یک همراز در حال سخن گفتن است.

تمثیل:

بی‌آورد شبرنگ بهزاد را	که دریافتی روز کین باد را
خروشان سرش را به بر در گرفت	لگام و فسارش ز سر برگرفت
بگوش اندر آورد رازی دراز	که بیدار دل باش و باکس مساز

چو کیخسرو آید به کین خواستن  
 عنان شتر بایسد آراستن  
 و را بارگی باش و گیتی بکوب  
 چنانچون سرما رافعی بچوب  
 از آخر بئر دل به یکبارگی  
 که او را تو باشی به کین بارگی  
 (همان، ۲۶۱: ۲۲۰۵ تا ۲۲۱۰)

در واقع چنین به نظر می‌رسد که برای قهرمانی یک اصل اصیل مقدر شده است و تنها او می‌تواند آن را رام کند. رخس و بهزاد که کسی را یاری نزدیک شدن به آنها نیست به دست رستم و سیاوش رام می‌شوند. (ماسه، ۱۳۷۵: ۱۹۲).

نام‌های بزرگان در متون گذشته که با کلمه اسب ترکیب شده، نشان دهنده ارج و منزلت این حیوان در دوران گذشته است ترکیب نام‌هایی که همراه با اسب آمده است، در شاهنامه به وفور یافت می‌شود «گرشاسب (دارنده‌ی اسب لاغر)، ارجاسب (دارنده‌ی اسب ارجمند)، لهراسب (تند اسب)، گشتاسب (دارنده‌ی اسب ناتوان و از کار افتاده)، تهماسب (دارنده‌ی اسب فربه و نیرومند) و ...» (رضی، ۱۳۸۱: ۲۹۱)

#### ۷-۵- اسب یزدگرد (اسب دریایی)

«شاید شگفت‌ترین اسب شاهنامه، اسب یزدگرد بزه گر است. زیرا به دنبال پیشگویی ستاره شناس که گفته در کنار چشمه «سو» کشته خواهد شد یزدگرد سوگند می‌خورد که هرگز به آنجا نرود. ولی وقتی به بیماری خون دماغ دچار می‌شود و بهبود نمی‌یابد، پزشکان آب چشمه سو را تنها درمان آن می‌دانند. پس ناچار به رفتن بر آنجا می‌کند ولی دستور می‌دهد که او را با تخت ببرند که پایش به زمین نخورد. در راه بازگشت اسب سفید زیبایی از درون چشمه بیرون می‌آید و شاه شیفته او می‌گردد، تا جایی که می‌خواهد بر آن سوار شود. اسب جادویی که رام کسی نمی‌شود رام یزدگرد می‌شود ولی هنگامی که می‌خواهد بر پشت آن زین نهد، اسب با جفته ای کارشاه را می‌سازد.» (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۳۳۱)

تمثیل:

چو گردن کشی کرد شاه رمه  
 که از خویشتن دید نیکوی همه

زدریا بر آمد یکی اسب خنگ  
دوان و چو شیر ژیان پرزخشم  
کشان دم در پای بایال وبش  
پس پای او شد که بنددش دم  
بگرید و یک جفته زد بر برش  
سرین گرد چون گور و کوتاه لنگ  
بلند و سیه خایه وزاغ چشم  
سیه سم و کفک افکن وشیر کش  
خروشان شد آن باره‌ی سنگ سم  
به خاکان در آمد سر و افسرش  
(شاهنامه، ۹۳۴:۱۳۷۴)

«در این داستان، یزدگرد تمثیلی از انسان غافل و اسب دریایی رمزی از دنیای دون و روزگار مرکب گون و کل داستان تمثیلی است از این که اگر دنیا با تو رام شد به عبارت دیگر بر وفق مراد تو شد تصور مکن همیشه این گونه خواهد ماند و از بلاهای آن در امان خواهی ماند چرا که هر لحظه ممکن است دنیا بسان اسب به ظاهر رام، چموشی کرده و تو را سرنگون کند.» (عباس زاده، ۱۳۹۴)

#### ۶-۷- گربه

بر خلاف خیلی از متون که گربه را منفور می‌دانند این حیوان در شاهنامه نقش مثبت دارد. رابطه گردیه، خواهر بهرام، با گربه یکی از این رمزگونه‌هاست. گربه‌ای که منشأ خیر برای مردمان شهر می‌شود و شهر را از وجود حاکم بد گوهر نجات می‌دهد. در این داستان گربه نجات دهنده است.

تمثیل:

بیاورد پس گردیه گربکی  
بر اسبی نشانده تمامی به زر  
فرو هشته از گوش او گوشوار  
بریده چوقار و به رخ چون بهار  
همی تاخت چون کودکی گرد باغ  
که پیدا نبود گربه از کودکی  
به زر اندرون چند گونه گهر  
به ناخن بر از لاله کرده نگار  
چو می‌خوار بُد چشم او پرخمار  
فرو هشته از باره زرین جناغ

لب شاه ایران پر از خنده شد      همه کمتران خنده را بنده شد  
(شاهنامه، ۱۲۹۴)

شاه از گردیه می‌خواهد که خواسته‌اش را بگوید:

زن چاره گر کرد پیشش نماز      بدو گفت کار شاه گردن فراز  
بمن بخش ری را خرد یادکن      دل غمگنان از غم آزاد کن  
ز ری باز خوان آن بر اندیش را      چو اهرمن آن مرد برکینش را  
(همان، ۱۲۹۶-۱۲۹۸)

شاه موافقت می‌کند و بدین گونه توسط یک حیوان، عطوفت جاری می‌شود و مردم از ظلم رها می‌شوند.

#### ۷-۷ شتر

در داستان اسفندیار، شتری که همراه اسفندیار به سوی زابلستان می‌رود شتری خردمند و پیش آگاه است. در این ماجرا شتر تمثیل آگاهی است. «این شتر پیش رو خردمندی است که به اسفندیار هشدار می‌دهد و بر سر دوراهی سرنوشت ساز او را از رفتن به بیراهه باز می‌دارد ولی اسفندیار که گرفتار قدرت طلبی است ندای خرد را، اگر چه دریافته است، نادیده می‌گیرد و به راه خود ادامه می‌دهد. او از گزند ترسان است ولی جاه طلبی او را به رفتن وا می‌دارد.» (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۲۳۸)

تمثیل:

شتر آنک در پیش بودش بخفت      تو گفتی که گشتست با خاک جفت  
همی چوب زد بر سرش ساروان      زرفتن بماند آن زمان کاروان  
(شاهنامه، ۱۹۱: ۷۱۷-۱۹۲)



اما اسفندیار آن را به فال بد می‌گیرد و نماد بدیمنی می‌داند و دستور می‌دهد که سرش را ببرند:  
جهانجوی را آن بد آمد به فال      بفرمود کش سرب بربند و یال  
بدان تا بدوبازگردد بدی      نباشد به جز فره ایزدی  
بریدند پرخاش جویان سرش      بدو باز گشت آن زمان اخترش  
غمی گشت زان اشتراسفندیار      گرفت آن زمان اخترشوم خوار  
(همان، ۱۹۴-۱۹۷)

#### ۷-۸- گراز

گراز یکی از حیوانات وحشی است که در شاهنامه در داستان ماجرا جویی‌های اسکندر به آن اشاره شده است. وقتی اسکندر و همراهانش در مسیر خود با دریای عمیق مواجه می‌شوند، گرازان سر از دریا بر می‌آورند. فردوسی تمثیل زیبایی در اینجا آورده است که در بیت زیر به آن اشاره می‌شود:

تمثیل:

زیک سو فراوان بیامد گراز      چو الماس دندان‌های دراز  
(همان، ۱۱۵۵)

#### ۷-۹- فیل:

در شاهنامه فیل به عنوان حیوانی که در نبردها نقش پیوسته دارد، آمده است. فیل تمثیل قدرت و هیبت است. فردوسی فیل را تمثیلی از پهلوانان تهمتن به کار برده است. در شاهنامه، قهرمانان و پهلوانانی که دارای هیكل بزرگ و اندام قوی هستند به فیل تشبیه می‌کند. مثلاً در پادشاهی اسکندر جنگی میان اسکندر و شاه هندی در می‌گیرد که او از فیل‌های انبوهی به عنوان خط شکن استفاده می‌کند. فیل نماد قدرت است. اسکندر برای مقابله با آنها دستور می‌دهد چندین فیل از آهن بسازند و سپس درونشان را از قیر پر می‌کنند و آنها را به آتش می‌کشند:

چو بیلان      بدیدند ز آتش گریز      برفتند بالشگر از جای تیز

زلشگر برآمد سراسر خروش  
 به زخم آوریدند پیلان به جوش  
 چو خرطوم هاشان بر آتش گرفت  
 بماندند زان پیلبانان شگفت  
 (همان، ۸۱۴، ۵۶۴-۵۶۶)

#### ۷-۱۰- میش

در هفت خان رستم، در هنگام گذر رستم از مسیری صعب «وقتی خسته و تشنه تن به مرگ می‌سپارد ناگهان میشی اهورایی وی را به چشمه‌ای رهنمون می‌سازد.» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۳۳). میش در این داستان تمثیلی از ارمغان الهی، تمثیلی از رزق و روزی است:

بیفتاد رستم بر آن گرم خاک  
 زبان گشته از تشنگی چاک چاک  
 همانگه یکی میش نیکو سرین  
 بیمود پیش تهمتن زمین  
 (همان، ۱۴۰۸، ۱۴۰۷)

#### ۷-۱۱- ماهی:

ماهی از جانوران اهورایی شاهنامه است که در یکی از داستان‌ها به عنوان نشان آزمندی در دستیابی به اسرار جهان و ناخوشی آمده است. در این داستان، اسکندر می‌خواهد از چند و چون کار جهان آگاهی یابد وی در پی دیدار شگفتی‌های جهان به کنار دریایی می‌رسد که فردوسی به زیبایی در ابیات تمثیل را آورده است

تمثیل:

هم آنگاه کوهی برآمد ز آب  
 بدو پاره شد زرد چون آفتاب  
 سکندر یکی تیز کشتی بجست  
 که آن را ببیند به دیده درست  
 (همان، ۸۳۰)

بزرگان او را از رفتن به دریا برحذر می‌دارند اما اسکندر با تعدادی از همراهانش با کشتی به طرف آن موجود عجیب حرکت می‌کنند. در بیت زیر نمونه دیگری از تمثیل آمده است.

تمثیل:

یکی زرد ماهی بد آن لخت کوه      هم آنکه چو تنگ اندر آمد گروه  
فرو برد کشتی هم اندر شتاب      هم آن کوه شد ناپدید اندر آب  
(همان، ۸۳۱)

#### ۱۲-۷- اژدها

در بخشی از ماجرای هفت خوان، رستم به خوابی عمیق فرو رفته که رخس وی را از وجود اژدها مطلع می‌کند، به یاری هم بر او چیره می‌شوند. در اینجا تمثیل زیبایی به کار برده شده است؛ رخس همچون شیری درنده با اژدها در می‌آمیزد.

تمثیل:

بمالید گوش اندر آمد شگفت      بلند اژدها را به دندان گرفت  
بدرید کتفش به دندان چو شیر      بر او خیره شد پهلوان دلیر  
بزد تیغ بنداخت از بر سرش      فرو ریخت چون رود خون از برش  
(همان، ۱۴۰)

#### ۱۳-۷- سایر حیوانات

سپاهبانی از نوع دد و دام و مرغ و پلنگ و گرگ ... در لشکر کیومرث نیز از اسطوره‌های خردمندند. آنان به حمایت از هوشنگ و کیومرث به کین خواهی سیامک بر می‌خیزند و جهان را بر دیونستوه اهریمنی تنگ می‌کنند. در اینجا آنها تمثیلی از حامی و نجات دهنده هستند:

پری و پلنگ انجمن کرد و شیر      ز درندگان گرگ و ببر دلیر  
سپاهی دد و دام و مرغ و پری      سپهدار پسرکین و کند آوری...  
به هم برشکستند هردو گروه      شدند از دد و دام دیوان ستوه  
(همان، ۱۳۴۳-۱۳۴۴)

### نتیجه

در زمینه موفقیت شاهنامه به عنوان یک شاهکار حماسی سخن به فراوانی گفته شده است. یکی از موفقیت‌های این اثر، هنرمندی شگرف فردوسی در گنجاندن جلوه‌های تمثیلی در میان حماسه می‌باشد. فردوسی با ظرافت این کار را انجام داده است؛ به زیبایی توانسته است تمثیل و نماد را در حماسه نمود دهد، بدون اینکه آسیبی به پیکره حماسه وارد شود. نماد و تمثیل در واقع نماینده یک مفهوم هستند. فردوسی با بکارگیری تمثیل در ابیات متعدد و داستان‌های مختلف توانسته گام مهمی در ارتقای سطح ادبی و انتقال مفهوم به خوانندگان شاهنامه بردارد. فردوسی از روش‌های گوناگونی برای تبیین مخاطب بهره جسته است که تمثیل از آن جمله است. در شاهنامه، کارکرد تمثیل راهی است برای پوشیده‌گویی و بیان غیرمستقیم اندیشه‌ها، ساده ساختن مفاهیم انتزاعی و همچنین افزودن جذابیت داستان‌های حماسی. در میان شاعران سده چهارم و پنجم فردوسی سهم بیشتری از تمثیل را به خود اختصاص داده است و نسبت به سایرین در استفاده از تمثیل بیشتر سود جسته است. فردوسی در میان انواع تمثیل از گونه تشبیه تمثیل و مثل بهره برده است؛ و همین ویژگی عاملی است برای به کارگیری مضامین تمثیلی در شاهنامه. وی تمثیل‌ها را نیز اغلب در خدمت مضمون حماسه گرفته است و به آن لحن حماسی می‌دهد. برای هر یک از حیواناتی که تمثیل یک ماجرا هستند، شاهد مثال‌های متعددی آورده و مخاطب را درگیر تمثیل‌های ناشناخته نمی‌کند. شاهنامه به عنوان یک شاهکار بزرگ ادبی به علت گستردگی و تنوع موضوع تقریباً بردارنده‌ی تمام انواع ادبی است اما تأثیر ادبیات تمثیلی در میان این حماسه با مطالعه و ظرافت استادانه فردوسی گنجانده شده است. بیان نمادها در ساختار حماسه توسط فردوسی نیازی است که برای خوانندگان احساس می‌کرده است. یک اثر یکپارچه حماسی شاید جذابیت کار فردوسی را کم می‌کرد. قطعاً تمثیلی فراوانی را در فضای حماسه‌ی فردوسی را می‌توان مشاهده کرد. به کار بردن تصاویر حماسی به وسیله تشبیهات، اغراق حماسی که فضای تمثیل را پوشش می‌دهد، طوری که مخاطب غرق در نمادها نمی‌شود و بار واژگان حماسه را کاملاً حس می‌کند. در شاهنامه با صحنه‌هایی فوق العاده از تمثیل مواجه می‌شویم که گاه حتی مخاطب چنان تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد که برای لحظاتی فراموش می‌کند شاهنامه یک اثر حماسی است. فردوسی به هنرمندی

تمام از دل یک اثر حماسی شگرف، توانسته است جلوه‌های زیبای خلق کند. مؤلفه‌های تمثیلی در شاهنامه نیز چنان در خور توجه است که به جرات می‌توان گفت از مجموع آن‌ها می‌توان یک اثر مجزا به قلم آورد. تمثیل‌هایی که دارای ارزش‌های حماسی است و در فضای حماسه اوج می‌گیرد. رعایت اعتدال در تعداد و انواع تمثیل در شاهنامه توسط فردوسی با برنامه صورت گرفته است تا به پیکره حماسه آسیب وارد نشود. تصویرگری در حماسه در عین سادگی از صلابت خاصی برخوردار است. تخیل در آن بی‌کرانه است به همین جهت اغراق در آن اجتناب‌ناپذیر است. هنرمندی فردوسی تلفیق این دو است هنر فردوسی جذب مخاطب با آوردن تمثیل‌های بی‌نظیرش در شاهنامه است.

### منابع و مأخذ

۱. آیدنلو سجاد، ۱۳۸۸، از اسطوره تا حماسه، (مقدمه محمدمامین ریاحی) تهران: انتشارات سخن، چ دوم
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۵۶، داستان داستان‌ها، تهران، انتشارات توس: چ دوم
۳. -----، ۱۳۸۵، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ هفتم
۴. پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چ دوم
۵. رضا، فضل‌ا...، ۱۳۷۱، پژوهشی در اندیشه فردوسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم
۶. رضا بیگی، مریم، ۱۳۸۷، جادو، حیوانات و پیش‌بینی‌ها در شاهنامه فردوسی، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
۷. رزمجو، حسین، ۱۳۸۱، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۸. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، شاهنامه بر اساس چاپ مسکو تهران: نشر قطره
۹. عربیانی نیشابوری، اشرف، ۱۳۸۹، مشاهیر شاهنامه با رویکردی نمادین، تهران: انتشارات ترانه
۱۰. ماسه، هانری، ۱۳۷۵، فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، چ دوم.
۱۱. مختاری، محمد، ۱۳۷۹، اسطوره زال، تهران: انتشارات توس
۱۲. موسوی، سیدکاظم و خسروی، اشرف، ۱۳۸۹، پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

۱۳. واحد دوست، مهوش، ۱۳۷۸، نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، تهران

#### مجلات

۱۴. حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۴)، «تمثیل و ادبیات تمثیلی». فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. دوره ۷. شماره ۲۳. ص (۲۴-۱۳)
۱۵. عباس زاده، فاضل و جباری، مهدی، ۱۳۹۴، نقش تمثیلی حیوانات در روند داستان‌های شاهنامه، مقاله ۶، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۱۱۱-۱۳۲



---

## **The presence of animals in Shahnameh with a view to the allegorical and symbolic role**

**Roghayeh Mehmandoost katlar<sup>1</sup>, Batol Fakhreslam<sup>2\*</sup>, Mahbobeh zea  
khodadadiyan<sup>3</sup>, Parvin dokht Mashour<sup>4</sup>**

1. PhD. Student of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.
2. Faculty of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.
3. Faculty of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.
4. Faculty of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

### **Abstract**

One of the reasons for the charm of the epic tales is the presence of animals in Shahnameh with a symbolic and allegorical effect. Ferdowsi has been able to enjoy animals to increase the content of the Shahnameh with perfect art. Of course, it should be noted that the scope of parables in literature has a long history and playing role by the animals has been emphasized in Iranian literary culture. In such a culture, the story and allegory were current in human life, and for this reason it always considered a social, political, and even historic role for animals that was divided into different types such as mystical allegory, epic parable, political parable, ... and animals have various kinds and in this regard, the characters who have an intermediate aspect are either gray or neutral, and sometimes multi-faceted. Ferdowsi has been able to illustrate the bond between human beings and animals by creating the animal's personality as well as passion in the stories of the Shahnameh with the art of allegory, and for its ethical teachings, which have epic and mythical colors and use well. The animals of Shahnameh stand alone as an example of an allegorical example of adventures and attractive events.

**Key words:** Shahnameh, allegorical, Ferdowsi, animals